

## A Critical Analysis of *Handbook of College Teaching*

Hossein Abdollahi\*

### Abstract

The purpose of this article is to criticize and analyze the content and structure of “*the Handbook for College Teaching*”. The research method was a critical exploration. The book has been criticized and analyzed in terms of its form (advantages and shortcomings) as well as its content (intra-structure). The main positive points of the book are simple and fluent prose, expressing the objectives of the book, using simple and technical terms, presenting conceptual prerequisites, expressing the disadvantages and benefits of teaching methods. However, the negative points are its emphasis on traditional methods and its ignorance of the new teaching methods. The authors did not make a distinction between the concepts of teaching methods, techniques, and skills. There is no appropriate cohesion among the titles within the chapters. Instructional objectives are not mentioned at the beginning of each chapter. Only a few pictures and images were used to help the learners understand the text. Critical thinking methods and techniques, as an integral component of higher education, were, to a great extent, neglected. The theoretical background and the literature of the related studies do not meet academic book expectations. At the end of the article, suggestions are made to improve the content of the book.

**Keywords:** Teaching Methods, College Teaching, Textbook Criticism, Higher Education

---

\* Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Abdollahi@atu.ac.ir

Date received: 2020-05-13, Date of acceptance: 2020-11-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نقد و تحلیل محتوای کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها

حسین عبداللہی\*

### چکیده

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل محتوا و ساختار کتاب «راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها» تدوین شده است. روش پژوهش کاوشگری انتقادی است. کتاب از بُعد شکلی (امتیازات و کاستی‌ها) و نیز بُعد محتوایی (درون ساختاری) مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. عمده‌ترین موارد نقد اثر عبارتند از: نشر ساده و روان؛ بیان اهداف کتاب، استفاده از اصطلاحات فنی ساده و کاربردی، ارائه پیشنیازهای مفهومی، بیان معایب و محاسن روشهای تدریس، ارائه خلاصه‌ای از مطالب مهم در انتهای فصل، از جمله نقاط قوت کتاب قلمداد می‌شوند. مهمترین اشکال کتاب، تأکید بر روش‌های سنتی و نپرداختن به روش‌های نوین تدریس است. نویسندگان بین مفاهیم روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس تفکیک قائل نشده‌اند. تیرهای به کار گرفته درون فصول، فاقد انسجام کافی هستند. هدف‌های آموزشی در ابتدای هر فصل ذکر نشده‌اند. از تصویر و شکل برای فهم بیشتر متن بسیار کم بهره گرفته‌اند. روش‌ها و تکنیک‌های پرورش تفکر که اساس تدریس در سطح آموزش عالی است مورد غفلت قرار گرفته است. مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌ها در حدانتظار یک کتاب درسی دانشگاهی نیست. در پایان مقاله پیشنهادهایی به منظور اصلاح و بهبود محتوای کتاب ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** روش‌های تدریس؛ تدریس در دانشگاه؛ نقد کتاب درسی، آموزش عالی

\* دانشیار رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی، Abdollahi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

## ۱. مقدمه

تدریس یکی از کارکردهای اصلی اعضای هیات علمی است. همچنین یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین موضوعی که مدیران مراکز علمی با آن مواجه هستند دستیابی به ابزار مناسب برای ارزشیابی عملکرد اعضای هیات علمی است. (Shao; Anderson and Newsome, 2007: 355) از میان سه کارکرد اصلی اعضای هیات علمی یعنی تدریس، پژوهش و ارائه خدمات تخصصی، فرایند تدریس و ارزشیابی آن از پیچیدگی خاصی برخوردار است. اگر چه تعریف تدریس اثر بخش کار دشواری است، برخی از پژوهشگران تدریس اثر بخش را عبارت از آنچه می دانند که دانش آموز را به سوی بهبود موفقیت تحصیلی هدایت می کند. (Coe; Aloisi; Higgins; Major, 2014: 2) تدریس فعالیتی پیچیده است که تنها بخشی از این فعالیت در ظاهر مشهود است. کپل و همکاران (۲۰۰۰) کار در کلاس را به کوه یخ تشبیه کرده اند که برای بسیاری از افراد فقط قله این کوه یخی پیداست. در واقع تدریس در کلاس تنها بخش قابل مشاهده حرفه معلم است. بسیاری از فعالیت ها و اقداماتی که لازمه تدریس است خارج از کلاس درس صورت می گیرد. یک استاد باید ساعات ها مطالعه کند، منابع درسی آماده سازد، طرح درس بنویسد و ... همه این اقدامات معمولاً قبل از شروع درس باید صورت گیرد. اساتید دانشگاه به طور متوسط بین ۹۸ الی ۱۰۳۰ ساعت در هفته در کلاس درس حضور دارند (Strom and Dunlap, 2004: 66). علاوه بر این مدت زمان قابل توجهی از وقت اساتید قبل از حضور در کلاس صرف مطالعه، آماده سازی محتوا و وسائل آموزشی و کمک آموزشی می شود.

از تدریس تعاریف متفاوتی به عمل آمده است. در گذشته تدریس را نوعی انتقال معلومات از معلم به فراگیرنده می دانستند، امروزه این تعریف اعتبار خود را از دست داده است. سیلور و همکاران (۱۳۷۸: ۳۸۹) تدریس را فرایند تصمیم گیری و اجرای آن، قبل، در خلال و بعد از آموزش جهت افزایش احتمال یادگیری تعریف کرده اند. هدف اصلی تدریس عبارتست از ایجاد و تسهیل یادگیری. سایر نکات قابل توجه در تعریف مفهوم تدریس را می توان به شرح زیر بیان کرد:

- تدریس مجموعه ای از فعالیت های هدفمند است.
- تدریس مجموعه ای نظامدار از فعالیت ها است و نه یک عمل واحد.
- تدریس با تعامل دوسویه فراگیر و مدرس انجام می گیرد (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۷۳).

امروزه معلمان و استادان بیش از هر زمان دیگری به حرفه‌ای و تخصصی شدن تمایل دارند. معلمان معمولاً پذیرای اصلاحات هستند وقتی که احساس کنند تغییرات جدید بسیار مورد علاقه دانش‌آموزان بوده و نیز این تغییرات با ارزشها و نظریه‌های مورد قبول آنها همخوانی داشته باشد (Johnson and Rupert, 2008: 14). لذا معلمان و اساتید با علاقه، در اندیشه یادگیری روش‌های نوین تدریس هستند. از سوی دیگر رویکردی که معلمان در تدریس به کار می‌گیرند تأثیر بسزایی در رفتار آنان در نقش معلمی دارد (Fenstermacher and Soltis, 2004: 1). امروزه با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز ظهور روش‌های آموزش مجازی، معلمان و اساتید بیش از گذشته مشتاق یادگیری روش‌ها و فنون نوین آموزش و تدریس هستند. در نتیجه انتظار دارند کتابهایی با عنوان راهنمای تدریس در دانشگاه بتوانند به این نیاز آنان پاسخ دهند.

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل متن کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها و ارائه پیشنهادهایی به منظور اصلاح آن تدوین شده است. یکی از راه‌های بهبود کیفی کتاب، نقد و بررسی روشمند و مبتنی بر اصولی خاص است (قاسمی، کشکر و ایزدپرست، ۱۳۹۴: ۱۱). لذا در ادامه مقاله ابتدا به ذکر چند ملاک برای نقد و تحلیل کتاب پرداخته شده، سپس روش‌شناسی نقد و تحلیل اثر ارائه شده است. در ادامه به معرفی اثر و بیان امتیازات و کاستی‌ها پرداخته شده و در بخش آخر مقاله ضمن جمع‌بندی مطالب، پیشنهادهایی به منظور اصلاح اثر ارائه شده است.

در سال ۱۳۹۲ پژوهشی با عنوان «ساخت و اعتبار یابی مقیاس سنجش نقد کتاب درسی دانشگاهی» انجام شد. در این پژوهش برای سنجش مقالات نقد کتاب درسی دانشگاهی چهار شاخص به شرح زیر معرفی شده است: شاخص محتوا (در این شاخص موضوع و محتوای کتاب ارزشیابی می‌شود؛ در واقع ناقد می‌خواهد بداند موضوع اصلی و هدف کتاب چیست؟ نویسنده می‌خواهد چه مطلبی بگوید و برای رساندن مقصود خود از چه روشی استفاده کرده است؟ آیا نویسنده به همه موضوع پرداخته است، آیا رعایت بی‌غرضی نسبت به مسائل مورد بحث صورت گرفته است، آیا مطالب روز آمد هستند؟ و...)، شاخص نگارشی (در این شاخص خصوصیات ادبی، زبانی، سبک نگارش، اصالت سبک کتاب و مانند آن بررسی می‌شود)، شاخص ظاهری (در این شاخص ویژگی ظاهری و مادی کتاب مانند کیفیت چاپ، وضوح تصاویر، صحافی، کاغذ، و اندازه کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد) و سایر شاخص‌ها (در سایر

شاخص‌ها ساختار کلی مقاله مانند انتخاب صحیح عنوان مقاله، دقت در ارائه اطلاعات کتاب‌شناختی اثر مورد نقد، مرتبط بودن واژه‌های کلیدی، دور نشدن ناقد از موضوع اصلی، ارائه اطلاعات مختصر در رابطه با مطالب کتاب، ارزیابی دقیق اثر، ارزیابی نویسندگان در پدیدآوردن اثر، ذکر ویژگی ممتاز اثر، ارائه پیشنهادها برای ناقد اثر و نیز ارزیابی این مطلب که آیا نویسنده به اهداف مفروض خود رسیده است؟ (سلیمان‌زاده نجفی؛ اشرفی ریزی؛ یارمحمدیان و شهرزادی، ۱۳۹۲: ۲۲). در مقاله حاضر برای نقد و تحلیل کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها از برخی از شاخص‌های فوق‌الذکر استفاده شده است.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

روش بکار گرفته در این مطالعه کاوشگری انتقادی (توصیف، تفسیر و ارزشیابی) و تحلیل محتوا (content analysis) است که در آن کیفیت محتوایی کتاب مورد تفسیر و یا تاویل (interpretation) قرار گرفته است. کتاب از بُعد شکلی (امتیازات و کاستی‌ها) و نیز بُعد محتوایی (درون‌ساختاری) مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. برای نقد و تحلیل محتوای کتاب می‌توان چند سؤال به شرح زیر مطرح کرد:

- امتیازات و کاستی‌های کتاب کدام‌ها هستند؟
  - آیا محتوای کتاب با عنوان و اهداف تدوین آن همخوانی دارد؟
  - به عنوان یک کتاب درسی و راهنمای تدریس چه مباحثی مغفول مانده است؟
  - برای بهسازی محتوای کتاب چه پیشنهادهایی می‌توان مطرح نمود؟
- روش کار بدین صورت بود که ابتدا فصول ششگانه کتاب مطالعه شد. نقاط ضعف و قوت هر فصل در حاشیه مطالب هر فصل نوشته شد. سپس سیاهه یادداشت‌های هر فصل و نیز برداشت کلی پژوهشگر، تدوین شد. در گام بعدی مقوله‌های تحلیل شده براساس امتیازات و کاستی‌های موجود دسته‌بندی شد. در نهایت براساس امتیازات و کاستی‌های موجود جمع‌بندی کلی صورت گرفت و براساس کاستی‌های استخراج شده پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود محتوا و ساختار کتاب ارائه شد.

### ۳. یافته‌ها

#### ۱.۳ معرفی کلی اثر

کتاب « راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها » توسط دو نفر به نام‌های دبلیو آر. میلر و ماری اف. میلر به زبان انگلیسی در ۳۳۳ صفحه تألیف و توسط ویدا میری به فارسی برگردانده شده است. در زمان نقد اثر هفت بار از سوی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چاپ و منتشر شده است. مطالب کتاب در شش فصل دسته بندی شده است. عناوین فصول به ترتیب عبارتند از: نقش و مسئولیت مدرس، برنامه ریزی و آغاز به کار، یادگیری انسان: موانع و تسهیلات آن، انتقال مطالب آموزشی، استفاده از فناوری برای تسهیل آموزش و یادگیری و امتحان و ارزشیابی. متن کتاب به زبان روان ترجمه شده است. از لحاظ سبک نگارش نوشتار اغلب از گویایی برخوردارند. اغلب عبارت‌ها به گونه‌ای روشن بیان شده‌اند. از نظر اشتباهات تایپی و املائی دارای کمترین اشکال است. اندازه (size) کلمات مناسب انتخاب شده است. پاراگراف بندی مطالب شکل قابل قبولی دارد؛ بطور متوسط حجم هر بند یا پاراگراف به گونه‌ای است که خواننده را خسته نمی‌کند.

#### ۲.۳ معرفی نویسندگان کتاب:

ویلیام آر. میلر یکی از استادان برجسته و خود مربی تربیت معلم، پژوهشگر، مشاور و نیز نویسنده است. او در دوره اول و دوم متوسطه تدریس داشته است. به عنوان مشاور در خدمت مدارس و بخش صنعت در کشورهای مختلف بوده است. وی دارای هشت کتاب است و تعداد زیادی مقاله، تک نگاشت و پژوهشنامه توسط وی تدوین شده است. ویلیام میلر صاحب کرسی بوده و در سمت‌های معاون و رئیس دانشکده در دانشگاه میسوری-کلمبیا مشغول به کار بوده است. وی در سال ۱۹۹۳ به درجه علمی استاد تمامی دست یافت.

خانم ماریه اف. میلر بیشتر به خاطر همکاری‌های حرفه‌ای اش شناخته شده است. وی یک مربی حرفه‌ای، پژوهشگر و مشاور است. در کارگاه‌های آموزشی متعددی مشارکت داشته و دارای سابقه تدریس دروس تخصصی متعددی است. وی نویسنده و نویسنده همکار سه کتاب بوده و تعداد قابل توجهی مقاله تدوین کرده است. خانم میلر در حال حاضر استاد تمام دانشکده تعلیم و تربیت در دانشگاه آبرن (Auburn University) ایالت

الاباما در ایالات متحده امریکا است. کتاب دیگری که بطور مشترک توسط این دو نویسنده تالیف شده است، آموزش دهندگان (مربیان) و شغل آنهاست (Instructors and Their Jobs). که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. این کتاب راهنمایی برای مربیان برای دستیابی به هدف های آموزشی آنان است. در این کتاب کوشش شده است مربیان را باچالش های نظری و عملی فعالیت های روز مره تدریس آشنا سازند. جدید ترین فصل این کتاب مربوط به یادگیری الکترونیکی یا بر خط است. کتاب مشترک دیگری که از این دو نویسنده به چاپ رسیده است، نکاتی برای آموزشگران (Instructors) بسیار اثربخش است که در حال حاضر ویرایش سوم آن منتشر شده است. این کتاب راهنمای پایه برای آموزشگران تازه کار و نیز باتجربه در حوزه انتقادی تدریس و یادگیری است.

### ۳.۳ تحلیل ابعاد شکلی اثر (بیان امتیازات - بیان کاستیها)

الف) بیان امتیازات:

یکی از ویژگی های مثبت کتاب روان بودن متن آن است. نویسندگان از اصطلاحات فنی ساده و قابل فهم برای انتقال مطلب به خواننده استفاده کرده اند. از دیگر نقاط قوت کتاب، ارائه اهداف کتاب به شیوه ای قابل سنجش و قابل حصول است که در صفحه چهارم به آنها اشاره شده است. اگرچه اهداف آموزشی به تفکیک فصل ارائه نشده است. آشنایی با مفاهیم برنامه ریزی درسی برای تدریس اثربخشی اساتید یک ضرورت است. در این کتاب نویسندگان تلاش کرده اند ابتدا خواننده را با مفاهیم مصطلح و کاربردی مرتبط با برنامه ریزی درسی و چگونگی برنامه ریزی برای یک درس به زبانی ساده آشنا کنند. به بیانی دیگر مولفان پیشنیازهای مفهومی آمادگی برای تدریس با به تفصیل ارائه کرده اند. بیان محاسن و معایب هر یک از روش های تدریس مورد اشاره در کتاب از دیگر نقاط قوت کتاب است. ارائه خلاصه ای از مطالب مهم هر فصل در انتهای فصل، یکی دیگر از نقاط قوت کتاب است. اگر چه به جای عبارت خلاصه یا جمع بندی از تیترا « نتیجه » استفاده شده است.

ب) بیان کاستیها:



اثری که مورد نقد قرار گرفته است یک کتاب درسی و به ویژه راهنمای تدریس است لذا خود باید الگوی مناسب آموزش و فنون تدریس باشد. تعیین هدف‌های آموزشی در ابتدای هر فصل لازم است. همچنین خوب است خلاصه‌ای از مباحث اساسی به منظور درک کلی خواننده از مطالب هر فصل در پایان هر فصل آورده شود. این کتاب فاقد قسمت اول یعنی هدف‌های آموزشی است. قسمت دوم تحت عنوان «نتیجه» به کلیاتی از محتوای هر فصل اشاره شده اما جمع‌بندی مناسبی از محتوای فصل ارائه نشده است.

منابع مورد استفاده در پایان هر فصل آمده است اما داخل متن کمترین ارجاع به منابع داده شده است و مشخص نیست مطالب مربوط به نویسنده است یا از منبع یا منابع دیگری برگرفته شده است. وجود این نقص، ارزیابی متن کتاب را از نظر علمی با دشواری مواجه ساخته است. از سوی دیگر به پژوهش‌های فراوان و مناسب که در حوزه تدریس - یادگیری انجام شده است اشاره چندانی نشده است. این امر باعث شده است که کتاب فقط به دیدگاه‌های نویسندگان متکی باشد تا شواهد پژوهشی معتبر.

در صفحات ۳۷ الی ۴۰ مباحثی تحت عنوان برنامه درسی آمده که همان مفهوم طرح درس از آن استنباط می‌شود. مباحثی در همان قالب در صفحات ۵۹ الی ۶۶ ذیل عنوان طرح درس آمده است. با توجه به همسنجی مطالب این دو بخش بهتر بود این دو بخش در هم ادغام شده و در کنار هم بیایند.

کتاب، بویژه کتاب درسی یک رسانه است. رسانه می‌تواند به روش‌های مختلف پیام خود را به مخاطب برساند. در کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها پیام نویسندگان بیشتر به صورت نوشتاری به مخاطب ارائه شده و کمتر از شکل و نمودار استفاده شده است. در یک کتاب درسی آنهم با ماهیت راهنمای تدریس، استفاده از شکل، نمودار و تصویر می‌تواند به فهم بهتر متن کمک کند.

از آنجا که کتاب مورد بررسی به زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است، ایراداتی به ترجمه نیز وارد است. یکی از ایرادهای اصلی ترجمه، عدم ارائه معادل لاتین اصطلاحات فنی و کلیدی در کتاب است مانند برنامه درسی و آموزش، چون این اصطلاحات در زبان فارسی به طور متفاوتی معادل‌گذاری شده‌اند. مترجم بدون اشاره به معادل لاتین، اصطلاح فرایند تدریس - یادگیری (Teaching- Learning Process) را فرایند آموزش - یادگیری ترجمه کرده است. این درحالی است که واژه آموزش با تدریس تفاوت دارد. آموزش (Instruction) نوعی یادگیری است که در آن فرد یادگیرنده بدون یاری گرفتن از معلم به

یادگیری دانش یا مهارتی بپردازد اما تدریس (Teaching) توسط معلم صورت می‌گیرد و در فرایند یادگیری دانشجو یا دانش آموز، معلم نقش دارد.

نویسندگان به برنامه ریزی درسی به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی نقش حرفه‌ای مدرس اشاره کرده‌اند (همان: ۸). این در حالی است که با توجه به تمرکز نسبی در نظام برنامه درسی دانشگاه‌های ایران بهتر بود مترجم در پانویس اشاره می‌کرد که مدرس معمولاً در برنامه ریزی درسی نقش چندانی ندارد.

با توجه به اینکه زبان اصلی اثر فارسی نیست برخی اصطلاحات عیناً ترجمه شده‌اند اما در فرهنگ ما شاید برای عموم خوانندگان ملموس نباشد برای نمونه اصطلاح «کَلک سه جوره» در فوتبال که در صفحه ۶۹ کتاب آمده است. در چنین مواردی خوب است مترجم محترم در پانویس توضیحی برای فهم این اصطلاح ارائه دهد.

#### ۴.۳ تحلیل ابعاد محتوایی

الف) بیان امتیازات:

یکی از نقاط قوت کتاب توجه به مقوله «چندفرهنگی (Multiculturalism)» و اعتقاد معلمان به چند فرهنگی بودن کلاس درس است. این باور می‌تواند کلاس را به محیطی سرشار از احترام به فرهنگ دانشجویان که از بستر فرهنگ متفاوتی در کلاس گرد هم آمده‌اند تبدیل کند. در کشور ما توجه به این نکته برای جلب نظر استادان به موضوع چند فرهنگی و احترام به دانشجویانی که با فرهنگ‌های متنوع در کلاس درس حاضر می‌شوند از اهمیت خاصی برخوردار است.

اهداف کتاب بطور جداگانه و در ابتدای کتاب نیامده‌اند اما در صفحات اولیه فصل اول، اهداف کتاب در چهار بند به شرح زیر تدوین شده است:

- الف) تلخیص و نظام‌بندی اطلاعات موجود اعم از نظری یا عملی در تدریس؛
- ب) ارائه این اطلاعات، مفاهیم، مبانی و تجربیات عملی به شیوه‌ای ساده و روشن؛
- ج) نشان دادن کلیه امکانات به کارگیری نظریه‌ها و تجربیات در امر تدریس و
- د) تشویق به جمع‌آوری و ارائه راهکارهای جدید در تدریس (میلر و میلر، ۱۳۹۲).

(۴):

ب) بیان کاستیها:

کتاب فاقد مقدمه یا پیشگفتار مؤلفان است. یک صفحه پیشگفتار توسط مترجم نوشته شده است که کلیاتی از کتاب را در بر دارد. با توجه به عنوان کتاب «راهنمای تدریس در دانشگاه ها» انتظار می رفت که محتوا به صورت کاربردی و عملی راهنمای گام به گام اساتید تازه کار در حوزه تدریس - یادگیری باشد. در حالی که بُعد کاربردی محتوای کتاب بسیار ضعیف است.

اهداف هر فصل در ابتدای فصل نیامده است. تعیین اهداف آموزشی به طور کلی برای یک اثر و بویژه در ابتدای هر فصل به مطالعه خوانندگان جهت می دهد. چون اثر حاضر یک کتاب درسی است بویژه در زمینه راهنمایی تدریس لازم است در ابتدای کتاب هدف(های) کلی از ارائه محتوای کتاب به روشنی بیان شود و در ابتدای هر فصل هدف های آموزشی با صراحت و دقت برای خوانندگان معرفی شود تا خواننده بر اساس این هدف های روشن، مطالب هر فصل را دنبال کرده و در پایان فصل بتواند آموخته های خود را با توجه به هدف های آموزشی قصد شده ارزشیابی کند. در صفحه دوم فصل اول کتاب اهداف کلی کتاب و نه فصل اول، در چهار بند بطور نسبتاً کلی بیان شده است اما معمولاً این اهداف در ابتدای هر فصل می آید نه به عنوان هدف کلی کتاب.

در صفحه ۱۰ تیتیری با عنوان ارزشیابی پیشرفت تحصیلی آمده است. در حالی که تفکیکی بین مفاهیم پیشرفت تحصیلی و ارزشیابی تحصیلی صورت نگرفته است. در نظام آموزشی ارزیابی پیشرفت تحصیلی معمولاً از طریق معدل دروس دانشجو/ دانش آموز تعیین می شود اما ارزشیابی آموزشی فرایندی است که در مراحل مختلف فرایند تدریس - یادگیری انجام می شود.

در صفحات ۱۰ الی ۱۸ کتاب، مواردی همچون صلاحیت شخصی، خصوصیات ذاتی، نگرش یا طرز فکر، مهارت های بین فردی، رفتار و ... آمده اند اولاً مشخص نیست این مباحث چه ارتباط منطقی با مباحث قبلی دارند. ثانیاً نویسندگان دسته بندی خاصی از این مباحث ارائه نداده اند. در نتیجه انسجام منطقی بین مباحث دیده نمی شود. به عبارت دیگر دسته بندی مفاهیم مورد توجه قرار نگرفته است.

در صفحه ۳۲ اثر، نگارندگان مطالب حاصل از کوشش مدرس برای برنامه ریزی برای یک درس را «درس مورد مطالعه» نامیده اند. در حالی که این تعریف بیشتر با مفهوم «طرح درس» قرابت دارد.

نویسندگان اثر در برخی موارد طرح درس را با برنامه ریزی درسی مترادف دانسته اند در حالی که این دو مفهوم از هم متفاوتند. همچنین به طرح درس روزانه اعتقادی ندارند و براین باورند که طرح درس، اطلاعات کلی مربوط به درس است که مسائل جزئی را مشخص نمی‌سازد (همان: ۳۸). در حالی که در طرح درس مسائل مربوط به تدریس هر درس باید به صورت تفصیلی بیاید.

در صفحه ۱۳۵ مؤلفان گفته اند که دانشجویانی که دائماً از مردودی و یا تنبیه شدن می‌ترسند اغلب انگیزه یا نظم درونی برای ادامه مطالعه پس از پایان تحصیل ندارند. این در حالی است که اصولاً دانشگاه به دلیل وجود نظام ترمی - واحدی، مردودی ندارد و تنبیه نیز در دانشگاه به هیچ وجه مرسوم نیست. شاید این نکته برداشت مترجم محترم باشد اما در هر حال بیان چنین مواردی در یک کتاب درسی دانشگاهی در قرن بیست و یکم تعجب آور است.

تیترا «شناسایی فراگیر» در صفحه ۱۳۴ کتاب تیترا مناسبی نیست. چنانچه منظور مؤلفان شناخت مدرس از ویژگی‌های دانشجویان است واژه شناسایی، معمولاً برای این امر بکار گرفته نمی‌شود.

اغلب واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی به زبان اصلی در پانویس نیامده اند. با توجه به زبان اصلی کتاب و این که کتاب ترجمه شده است لازم است اصطلاحات و واژه‌های کلیدی به زبان اصلی در پانویس بیایند تا خواننده فهم دقیق تری از آنها داشته باشد.

مهمترین اشکال یا نقص کتاب تأکید بر روش‌های سنتی و نسبتاً قدیمی تدریس همچون سخنرانی، ایفای نقش، مباحثه و غفلت از روش‌های نوین و کارآمد تدریس است. از سوی دیگر این روش‌ها بیشتر در علوم انسانی کاربرد دارند و برای رشته‌های علوم پایه و فنی - مهندسی کاربرد و کارایی ندارند. به عبارت دیگر این کتاب مخاطبان خاص در حوزه علوم انسانی دارد و برای عموم اساتید دانشگاهی صرفنظر از رشته تخصصی آنها کاربرد قابل توجهی ندارد. هر چند که برخی از مطالب آن همچون محتوای فصل اول کتاب، قابلیت استفاده عام برای اساتید و معلمان دارد.

نویسندگان در صفحه ۲۰۹ به دوایر کیفیت پرداخته و اشاره نیز کرده اند دوایر کیفیت یک روش آموزش تلقی نمی‌شود اما با وجود این، این موضوع را در فصل مربوط به روش‌های تدریس آورده اند.

در فصل سوم که به بحث یادگیری پرداخته شده است دسته بندی منسجمی از نظریه های یادگیری ارائه نشده است. نظریه های یادگیری برای معلمان و استادان ضروری اند. نویسندگان به این موضوع توجه نکرده اند و جنبه نظری محتوای این فصل بسیار ضعیف است. در مجموع مبانی نظری حوزه تدریس - یادگیری در این کتاب ضعیف است.

به توضیح مفاهیم اصلی حوزه تدریس و تفکیک آنها همچون آموزش، تدریس، مدل، الگو، رویکرد، فنون، مهارت و روش های تدریس پرداخته نشده است. ارائه حداقل یک تعریف معتبر از این مفاهیم به خواننده کمک می کند بین واژگان کلیدی حوزه تدریس - یادگیری تفکیک قایل شود.

امروزه این که تدریس علم است یا هنر یا هر دو، مورد توجه صاحب نظران حوزه تدریس - یادگیری است. اما در این کتاب کمترین اشاره ای به این موضوع نشده است. برخی از صاحب نظران تدریس را هنر می دانند و نه علم، عده ای نیز همچون «گیج» تلاش کرده اند مبانی علمی برای هنر تدریس ایجاد کنند و با پیوند دادن یافته های پژوهشی به جنبه های هنری، رویکرد نوینی را در خصوص تدریس معرفی کنند. مرور دیدگاه صاحب نظران حوزه تدریس بیانگر این است که تدریس با هر دو جنبه هنری و علمی سروکار دارد و از کارکردهای آنها برای اثر بخشی رفتار معلم بهره می برد (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

در فصل چهارم که به معرفی روش های تدریس پرداخته شده است علی رغم این که روش سخنرانی، روش قدیمی و تقریباً ناکارآمد در تدریس است و نویسندگان کتاب خود آن را نکوهیده وصف کرده اند اما ۱۸ صفحه از مطالب کتاب را به این روش اختصاص داده اند که حجم قابل توجهی است. بهتر بود به جای توضیح مفصل روش سخنرانی به معرفی روش های نوین تدریس می پرداختند. همچنین در همان فصل بحثی تحت عنوان «دوایر کیفیت» آمده است. این بحث به اذعان خود مؤلفان روش آموزشی تلقی نمی شود اما در فصل مربوط به روش های تدریس آمده است. یکی از روش های تدریس که جای آن در اثر مورد بررسی خالی است روش تدریس تیمی است. تاریخچه این روش به دهه ۱۹۶۰ برمی گردد. گفته می شود که ایالات متحده امریکا کانون اولیه رشد و تکامل این روش تدریس بوده است (Aggarwal, 2005: 381).

توضیح برخی از روش ها و فنون تدریس بسیار خلاصه و ناکافی است مانند طوفان مغزی در صفحه ۲۰۶ در حد چهار سطر آنها بدون ارائه مثال. همچنین به برخی از محدودیت های استفاده از روش تدریس مثلاً تشکیل گروه اشاره ای نشده است.

فصل پنجم کتاب به استفاده از فناوری برای تسهیل آموزش و یادگیری اختصاص دارد. محتوای این فصل بسیار قدیمی است. با توجه به تغییرات سریع و روز افزون فناوری اطلاعات و ارتباطات صحبت از پروژکتور اورهد، پرژوکتور اسلاید، فیلم استریپ و ابزاری از این دست بسیار ناکارآمد است. این ابزار کمک آموزشی سالهاست از رده خارج شده‌اند. مباحث فصل پنجم اغلب مربوط به سالهای ۱۹۷۰ میلادی است. امروزه ابزار مورد استفاده معلم و استاد از بیان سنتی شفاهی به کتاب درسی و از تخته سیاه به فیلم، رایانه شخصی، شبکه‌های گسترده جهانی، تلویزیون و رسانه‌های ارتباطی آنی جهانی، دوربین‌های دیجیتال و دستگاه‌های پیشرفته آموزشی تحول پیدا کرده‌اند (Shao and Dworkin, 2009). لذا منابع درسی برای آماده‌سازی دانشجویان برای حرفه معلمی باید متناسب با تحولات و فناوری نوین روزآمد شوند.

در صفحه ۲۶۷ مطالبی تحت عنوان تدریس خصوصی آمده است که ماهیت آموزش فردی از طریق رایانه دارد. نویسندگان چنین نوشته‌اند که «تدریس خصوصی به وسیله رایانه بسیار شبیه معلم خصوصی است؛ زیرا هر نوع توضیحات، تعاریف، سوالات، مسائل و اشکال به صورت نوشته به فراگیر ارائه می‌شود.» به نظر می‌رسد یا ترجمه متن به درستی صورت نگرفته است یا نویسندگان از اصطلاح تدریس خصوصی به درستی استفاده نکرده‌اند. اساساً وقتی فردی به طور مستقل با استفاده از رایانه مشغول یادگیری است چنین حالتی را آموزش می‌نامیم نه تدریس. در تدریس معمولاً معلم نقش دارد اما در آموزش خود فرد بدون حضور مدرس در یادگیری نقش اساسی دارد.

#### ۴. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادهای کاربردی

در بخش‌های پیشین مقاله به توصیف و تفسیر محتوای اثر پرداخته شد. در این بخش به جمع بندی و نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد های اصلاحی ارائه می‌شود که آن را می‌توان در قالب «ارزشیابی» اثر مورد نقد، بیان کرد. نویسندگان کتاب بین روش‌ها، فنون و مهارت های تدریس تفکیک قائل نشده‌اند. در آثار مشابه مباحث مربوط به این مفاهیم اساسی به تفکیک دسته بندی و ارائه شده است. کتاب حاضر از این لحاظ محل نقد است. همچنین تیترهای داخلی فصول ششگانه کتاب به ویژه فصل اول فاقد دسته بندی است. ضرورت دارد مؤلفه های مرتبط به هم از لحاظ موضوعی در یک دسته بندی قرار گیرند تا نوعی انسجام محتوایی در ذهن خواننده شکل گیرد.

آنچه در پایان هر فصل تحت عنوان « نتیجه » آمده است، نتیجه گیری خلاصه شده ای از کل محتوای فصل نیست. یعنی خواننده با خواندن آن به کلیات محتوای فصل پی نمی برد. لازم است این قسمت از محتوای کتاب در بردارنده کلیاتی از مباحث مطرح شده در هر فصل باشد. بهتر است که در انتهای فصل یا بخش، مطالبی با عنوان « مرور و جمع بندی » آورده شود. در این قسمت می توان ضمن تکرار نکات کلیدی، در جهت ارتباط مطالب مطرح شده به یکدیگر و یکپارچه سازی آنها کوشید. این کار سبب تسهیل درک کلی مطلب، یادگیری معنادار و فراخوانی و بازیابی آسان تر اطلاعات مطالعه شده می شود. می توان این قسمت را برای برجسته سازی و جلب توجه، داخل قاب و یا به رنگ دیگر درآورد. همچنین با توجه به این که کتاب نقد شده از نوع کتاب درسی است خوب است در انتهای هر فصل سؤال هایی به منظور ارزشیابی خواننده از یادگیری محتوای کتاب طرح شود.

فناوری معرفی شده به شکل کنونی کاملاً قدیمی و از رده خارج اند. ابزاری همچون اورهد، طلق شفاف و نمودار در حال حاضر کاربردی ندارند. با توجه به پیشرفت ها و تحولات سریع و چشمگیر فناوری های آموزشی باید نسبت به بروز رسانی محتوای مربوط به فناوری های اطلاعات و ارتباطات، بویژه فناوری آموزشی در این کتاب توجه جدی شود. در صفحه ۵۱ کتاب بحثی با عنوان « نگارش اهداف عینی » مطرح شده است و در آن بدون هیچ مقدمه ای افعال مربوط به حیطه های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی بیان شده است. لازم بود نویسندگان در اینجا مقدمه ای درباره طبقه بندی هدف های آموزشی بویژه طبقه بندی ارائه شده از سوی بنجامین بلوم ارائه کنند سپس به توضیح مقوله اهداف عینی پردازند. فهم فلسفه دسته بندی اهداف آموزشی در حیطه های مختلف و سطوح مختلف هر حیطه و نیز کاربردهای آن برای تدریس معلمان و اساتید دانشگاه بسیار ضروری است.

فصل چهارم کتاب به موضوع روش های تدریس اختصاص یافته است. این در حالی است که عنوان فصل « انتقال مطالب آموزشی » است و با محتوای آن که معرفی روش های تدریس است همخوانی ندارد. پیشنهاد می شود عنوان فصل به روش های تدریس تغییر یابد.

در صفحه ۱۰۵ فصل سوم که بر مفهوم یادگیری متمرکز است، تیترا « هوش و یادگیری » آمده است. نویسندگان ذیل این تیترا به طرح مباحث کلی در خصوص هوش پرداخته اند.

در کتاب‌های مشابه بطور تفصیلی به نظریه‌های هوش‌های چندگانه (Theory of multiple intelligences) به ویژه نظریه « هوارد گاردنر (Howard Gardner)» اشاره شده است. فهم نظریه هوش‌های چندگانه و باور معلم یا استاد به تنوع هوش فراگیران نقش اساسی در انتخاب روش تدریس استاد و انتظارات استاد از دانشجویان دارد. لذا پیشنهاد می‌شود نظریه هوش‌های چندگانه و کاربردهای آن در آموزش و تدریس به هنگام بازنگری محتوای کتاب مد نظر مؤلفان قرارگیرد.

این روش در دانشگاه‌های ایران کاربرد فراوانی دارد و آشنایی استادان با آن در گسترش میزان بکارگیری این روش می‌تواند مؤثر باشد. روش‌های نوین تدریس و نیز الگوهای تدریس همچون یادگیری در محیط کار لازم است به محتوای کتاب افزوده شود تا استادان بتوانند از جدیدترین روش‌ها، الگوها و فنون تدریس آشنا شوند. همچنین معرفی خانواده الگوهای تدریس شامل الگوی پردازش اطلاعات، الگوی‌های اجتماعی: تدارک اجتماع یادگیری، الگوهای شخصی (فردی) و الگوهای نظام‌های رفتاری می‌تواند برای خبرگی اساتید در تدریس راهگشا باشند. در کنار معرفی روش‌های نوین تدریس خوب است که مزایا و معایب هر یک از روش‌ها و فنون تدریس دسته بندی و ارائه شود تا اساتید بتوانند براساس مزایا و معایب یا محدودیت‌های هر یک، متناسب با محتوایی که باید تدریس کنند، روش مناسب تدریس را انتخاب و بکارگیرند.

امروزه با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی بخش قابل توجهی از آموزش‌ها از طریق کلاس‌های مجازی برگزار می‌شود. روش‌های تدریس و اداره کلاس‌ها به طور مجازی برای اساتید تازه کار می‌تواند راهگشا باشد. جای چنین مباحثی در اثر مورد نقد خالی است.

با توجه به عنوان کتاب «راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها» دو انتظار در خواننده ایجاد می‌شود: اول، نقش راهنما داشتن کتاب در عرصه عمل و اجرای فرایند تدریس - یادگیری و دوم، تناسب سطح محتوای (دانش نظری و مهارت‌ها) با سطح دانش و نیاز اساتید دانشگاه‌ها. از آنجا که نویسندگان کتاب بیشتر به مباحث نظری پرداخته و کمتر به مهارت‌های عملی و مثال‌های کاربردی پرداخته‌اند، به منظور فهم بهتر محتوا لازم است در هر بخش، از مثال‌های کاربردی و تجارب تدریس استفاده شود. این امر به فهم شرایط واقعی محیط تدریس - یادگیری کمک شایانی می‌کند. در شکل کنونی، بُعد راهنما بودن کتاب خیلی مشهود نیست. از سوی دیگر علی‌رغم این که محتوای کتاب با حوزه تدریس - یادگیری



تناسب کامل دارد اما با سطح و عمق دانش مورد نیاز در این حوزه برای دانشگاهیان- اعضای هیات علمی دانشگاه ها- زیاد تناسب ندارد.

انتخاب رویکرد تدریس توسط معلمان مهم است. یکی از پرسش‌هایی که برای استادان تازه کار مطرح می‌شود این است که کدام روش تدریس مناسب است یا بهترین روش تدریس کدام است. بر چه مبنایی می‌توان روش تدریس انتخاب کرد. برای مثال یکی از فواید واقعی روش تدریس در گروه‌های کوچک این است که دانشجویان عمیقاً به یادگیری از یکدیگر و نیز از استاد خود برانگیخته می‌شوند (Exley and Dennick ; 2004:8). چنانچه ماهیت درس ایجاب کند و نیز هدف استاد یادگیری دانشجویان از یکدیگر باشد می‌توان روش تدریس در گروه‌های کوچک را از بین سایر روش‌های تدریس انتخاب و بکار گرفت. معمولاً پاسخ مشخصی به این پرسش که کدام روش تدریس مناسب است وجود ندارد. با وجود این، ارائه معیارها و ملاک‌هایی که استاد بر اساس آنها بتواند رویکرد یا روش تدریس مناسب را انتخاب و بکارگیرد، ضروری است.

اثر مورد نقد در مقایسه با کتاب‌های مشابه وجه تمایز مشخصی ندارد. مبانی نظری حوزه تدریس- یادگیری در این کتاب ضعیف است. لازم است به هنگام تجدید نظر در محتوای کتاب نظریه‌های عمده و اصلی مربوط به هر مفهوم یا متغیر با ذکر تاریخچه، تأکیدهای اساسی و صاحب نظران به خوانندگان معرفی شود. فهم مبانی نظری دانش تدریس- یادگیری برای معلمان و اساتید بسیار ضروری است. اثر کنونی از این لحاظ دارای نقص جدی است. پرورش تفکر که اساس تدریس دانشگاهی است در این کتاب مورد غفلت واقع شده و اغلب مطالب معمولی تدریس مورد بحث قرار گرفته است. لذا یک اثر برجسته در حوزه تدریس دانشگاهی محسوب نمی‌شود. کتاب در سطح دانشگاهیان و تفکر سطح عالی دانشجویان نیست. همچنین از نتایج پژوهش‌ها برای توضیح مباحث و مفاهیم استفاده نشده است. در نتیجه این کتاب را نمی‌توان از نظر علمی یعنی دانش تدریس یا تدریس به عنوان یک علم، قوی ارزیابی کرد.

اگر چه اثر مورد نقد دارای نقاط ضعفی است که به تفصیل در بالا به آنها اشاره شدت اما دارای امتیازات و نقاط قوتی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: ساده و روان بودن متن، ارائه اهداف کلی کتاب، توجه به مفاهیم پیش نیز برای فهم تدریس، بیان معایب و محاسن روش‌های تدریس، ارائه خلاصه‌ای از نکات مهم در پایان هر فصل و توجه به

مفهوم چندفرهنگی در کلاس درس که قابلیت کاربرد فراوانی در کلاس‌های دانشگاهی دارد.

با توجه به نقد و تحلیل صورت گرفته درباره کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها، موارد زیر به منظور اصلاح نقاط ضعف کتاب پیشنهاد می‌شود:

- برای معرفی کلی کتاب مقدمه یا پیشگفتار از سوی مولفان نوشته شود. پیشگفتار کنونی از سوی مترجم نوشته شده است.

- مؤلفان تنها به بیان چند هدف کلی برای کتاب اکتفا کرده‌اند. بهتر است اهداف آموزشی برای هر فصل در ابتدای آن فصل بیاید.

- از یافته‌های پژوهشی مرتبط با حوزه تدریس برای تقویت مبانی نظری و آشنایی خوانندگان با دستاوردهای نوین حوزه تدریس استفاده شود. به گفته ای دیگر جنبه علمی- پژوهشی کتاب تقویت شود.

- برای مفاهیم کلیدی همانند پیشرفت تحصیلی، ارزشیابی آموزشی، برنامه ریزی درسی، طرح درس، مدل، الگو، رویکرد تدریس و ... تعاریف معتبری ارائه شود. این امر به ایجاد فهم مشترک نویسندگان و خواننده از هر مفهوم کمک می‌کند.

- روشهای تدریس معرفی شده غالباً در بردارنده روشهای قدیمی و سنتی است. ضرورت دارد روش‌های نوین تدریس همچون: روش تدریس تیمی، روش موردی (Case Method)، تدریس معکوس، تدریس در کلاس‌های مجازی و ... مورد توجه قرار گیرند.

- از لحاظ حجم محتوا نوعی تعادل بین مطالب مربوط به هر موضوع، مراعات شود.  
- مطالب مرتبط با وسایل کمک آموزشی با توجه به تحولات وسیع فناوری اطلاعات و ارتباطات، روزآمد شود.

- کلاس درس یک مکان پیچیده است. این پیچیدگی ایجاب می‌کند استاد در کلاس درس از مهارت‌های مدیریت کلاس برخوردار باشد. در این راستا بیان فنون و مهارت‌های مدیریت کلاس برای اساتید دانشگاه در کتاب‌های راهنمای تدریس اساتید ضروری است. بنابراین پیشنهاد می‌شود مباحث مربوط به مدیریت کلاس در سطح دانشگاه به کتاب مورد بررسی افزوده شود.

- به منظور ایجاد انسجام منطقی و سازماندهی مناسب محتوا، بهتر است تغییراتی در سازماندهی محتوای کتاب ایجاد شود. برای نمونه مفهوم یادگیری در تدریس مفهومی اساسی است. هدف اصلی تدریس یادگیری دانشجویان است. این مفهوم در اثر مورد نقد در فصل سوم آمده است. بهتر بود با توجه به اهمیت آن مباحث مربوط به یادگیری به جای فصل سوم در فصل اول بیاید. علاوه بر این در درون فصل مربوط به بحث یادگیری با توجه به سیر تحول تاریخی آن، نظریه‌های رفتاری، شناختی و سازنده‌گرایی به ترتیب بحث شود. عنوان فصل چهارم انتقال مطالب آموزشی است در حالی که در متن کتاب از روش‌های مختلف تدریس سخن به میان آمده است. بهتر است عنوان این فصل به «روشها و فنون تدریس» تغییر یابد. همچنین روش‌ها، فنون، و مهارت‌های تدریس از یکدیگر تفکیک شده و به ترتیب ارائه شوند. در مواردی که محتوا نیازمند ارائه دسته‌بندی است، مثلاً برای صلاحیت‌های شخصی استادان یا مهارت‌های فردی موارد دسته‌بندی و شماره‌گذاری شوند تا از یکدیگر قابل تفکیک باشند. با رعایت آنچه بیان شد، انسجام مطالب کتاب تقویت خواهد شد.

## کتاب‌نامه

- امیر تیموری، محمد حسن (۱۳۹۲). *طراحی پیامهای آموزشی*. چاپ دوم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- جویس، بروس؛ کالهن، امیلی و هاپکینز، دیوید (۱۳۹۴). *الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس*. ترجمه محمود مهرمحمدی و لطفعلی عابدی. چاپ نهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سلیمان زاده نجفی، نیره السادات؛ اشرفی ریزی، حسن؛ یارمحمدیان، محمد حسین؛ شهرزادی، لیلا (۱۳۹۲). *ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش نقد کتاب درسی دانشگاهی. فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*. شماره ۳۱. ص ۱۴-۳۰.
- سیلور جی گالن؛ الکساندر، ویلیام ام؛ لوئیس آرتور جی (۱۳۷۸). *برنامه ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر*. ترجمه غلامرضا خوی نژاد. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- عبداللهی، حسین (۱۳۹۱). *درآمدی بر روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

قاسمی، حمید؛ کشگر، سارا؛ ایزد پرست، لیلا (۱۳۹۴). روش شناسی نقد و بررسی کتاب. تهران: انتشارات جامعه شناسان.

میلر، دبلیو.آر و میلر، ماری اف (۱۳۹۲). راهنمای تدریس در دانشگاه ها. ترجمه ویدا میری. چاپ هفتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت).

Aggarwal,J.C.(2005). *principles ,Methods &Techniques of Teaching*. second revised edition.VIKAS Publishing House PTV LTD. New Delhi.India.

Arnold- Garza, Sara(2014). The flipped Classroom teaching Model and its use for Information Literacy Instruction. Communications Information Literacy. Vol.8.Issue1.

Capel,Susan; Leask,Marilyn and Turner,Tony(2000). *Learning to teach in the secondary school*. Second Edition.Routledge.

Coe,Robert;Aloisi, Cesare; Higgins,steve ;Major, Lee Elliot (2014).*what makes great Teaching?* /www.suttontrust.com/wp-content/uploads/2014/10/What-makes-great- teaching-FINAL-4.11.14.pdf.

Exley, Kate and Dennick ,Reg(2004). *Small group teaching Tutorials, seminars and beyond* RoutledgeFalmer.

Fenstermacher,Gary D. ;Soltis,Jonas( 2004). *Approaches to teaching*. Fourth Edition .Teachers College, Columbia University press.

Hartley,Peter; Woods,Amanda and Pill, Martin(2005). *Enhancing Teaching in Higher Education New approaches for improving student learning*. Routledge.

Johnson, David; Maclean , Rupert (2008).*Teaching: Professionalization, Development and Leadership*. Springer.

Nilson, Linda B.(2010).*Teaching at Its Best.A Research –Based Resource for College Instructors* .Third Edition. John Wiley& Sons,Inc.U.S.A.

Shao, Lawrence P. , Anderson, Lorraine P. and Newsome, Michael(2007). Evaluating teaching effectiveness: where we are and where we should be. *Journal of Assessment & Evaluation in Higher Education*.No 32Issue 3, 355 — 371.

Shao. Lawrence.j;Dworkin,Gary A.(2009). *International Handbook of Research on teachers and Teaching .part one*. Springer.

Strom-Gottfried, Kimberly and Dunlap, Katherine M.(2004). Talking About Teaching . *Journal of Teaching in Social Work*, 24: 3, 65 — 78